

## عملکرد . . . . .

فعالیت و تلاش افشار و طبقات دیگر در جهت ایجاد سازمان و تشکیلات برای کارگران ایران در یکی دو سال گذشته نسبت به قبل ملموس تر گردیده است. عده ای از همان ابتدا سراسر است و بدون اما و اگر مقابله نامه های سازمان جهانی کار را برای مشروعیت کار خود مبنا قرار دادند و از همان ابتدا اتحادیه های کارگری امروز- وسیله چانه زنی در بهترین حالت- را راه رستگاری کارگران ایران معرفی کردند. در مقابل اینها، دسته ای دیگر با انتقاد از مواضع نزدیک این دسته از مصلحین به جناحی از حاکمیت ایجاد سازمانهای کارگری را امر خود کارگران اعلام کردند، اما در عین حال اینان نیز پیمانهای سازمان جهانی کار را وسیله ای برای دفاع از حرکت خود مورد استفاده قرار دادند. این دسته نیز بنام کارگران، مقدماتی را طرح کردند، اما از نتایج آن طفره رفتند تا عدم تفاوت خود را با دسته اول نشان دهند.

در حول و حوش این تلاشها و مناقشات بنا بر سنت رایج ، نوبت احزاب سیاسی که در باورهای خود، طرفدار کارگر هستند فرارسید. ظاهرا سفره ای باز شده بود و هر کس میبایست سهمی از این سفره برداشت کند. دعوا بر سر جذب چند کارگر خدمات عمومی بالا گرفت. تلفنها و ای میلیها بکار افتادند. دعوت از این و آن به اتاقهای پالتاکی، الصاق خود به این چند نفر که در فضای خفقان جرات کرده و حرفی زده بودند، مدتها ایجاد هیجان کرده بود. مدتی در بین این مدعیان جنگ قلمی درگرفت تا رقیب و رقبا از میدان بدر شده باشند. در این میان محافظی گسترش مییافت، محافل تازه ای شکل میگرفت. احزاب، متخصصین و کارشناسان کارگريشان را به صحنه میآوردند. همه اینها در فضایی پیش میرفت که کارگران ایران دسته دسته اخراج و هزاران هزار کارگر پس از 6 ماه تا دو سال کار قادر به دریافت دستمزدهای خود نبودند و از ترس اخراج ، میلیونها ساعت از نیروی کار خود را مجانا برای پروار کردن سرمایه داران ایران در اختیار آنان قرار میدادند. این روند همچنان ادامه دارد.

بیش از سه سال تقلا و یارگیریها و نامه پراکنیها اکنون همه به مبدا خود رسیده اند و منتظر دریافت جواز از اتحادیه های بین المللی کارگری هستند. تا اینجا هر کدام از اینها چیزی عایدشان گردیده است. تعدادی کمبود های روانی- اجتماعی خود را تامین نموده، تعدادی در یک محدوده

معین اسم و رسمی پیدا کرده و بعضیها چند پله ای برای صعود به مقامات بالاتر به منظور تضمین آینده خود را طی کردند، اما برای کارگران جز زندان و خانه خرابی و اخراج و گرسنگی فرزندانشان چیزی عاید نگردیده است. در اینجا باید تاکید کنم که زمانیکه کارگر صنعتی فولکس واگن در قلب کشور های پیشرفته صنعتی برای حفظ شغل خود قرارداد 5 سال انجام دستمزد را از طریق اتحادیه امضا میکند، کارگر ایرانی برای تجربه گرفتن از دلایل شکست هم طبقه ایهای خود باید عمیقتر از هر زمانی به موقعیت مادی و طبقاتی خود بیندیشد. هر چند این کمیته های چند نفره و سازمانهای سیاسی مرتبا در کریدور های اتحادیه های کارگری برای ملاقات روسای آنها منتظر هستند، اتفاقات و تحولات عدیده ای باید روی دهد تا اینان با و یا بدون تشکلات طرفداران جناحهای مختلف بورژوازی ایران، به تشکلاتی نظیر اتحادیه های موجود دست یابند.

هدف این نوشته نه افشاگریهای رایج در سازمانهای سیاسی است و نه افراد مشخصی را مورد هدف قرار میدهد چرا که آنها تنها تجسم انسانی سرمایه و یا دلال سرمایه هستند. در مورد تاثیر و کارکرد این نوشته نیز نباید دچار توهم شد. این نوشته شاید به باز شدن چشم تعداد معدودی که به دنبال کشف حقیقت هستند کمک کند. با احتیاط کامل میتوان گفت ممکن است به دست چند کارگر برسد. با علم به همه محدودیتها و برد ضعیف چنین نوشتجاتی گریزی از گفتن و نوشتن حقیقت نیست. در اینجا تکرار جمله ای از مارکس برای ورود به این کار تحقیقی ضروری است.

**"کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگران است، به کشوری که کمتر توسعه یافته، منظره آینده اش را نشان میدهد." (مارکس دیباچه جلد اول کاپیتال)**

در ابتدا باید بگویم که در رابطه با شکل گیری اتحادیه های کارگری و فراز و نشیب آنها چه در سطح بین المللی و چه در سطح ملی کتب و مقالات بسیار متعددی از سوی گرایشهای سیاسی نوشته شده است. منطقا این نوشته کوتاه که هدفش نشان دادن موقعیت کنونی این اتحادیه ها در مبارزه طبقاتی است، نمیتواند به چنین امر سنگینی بپردازد. اینجا سعی براین خواهد شد که بطور خلاصه اتحادیه های کارگری بین المللی را پس از جنگ جهانی دوم به خواننده بشناساند.

با خاتمه جنگ جهانی دوم، رقابت بین سرمایه های بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و سرمایه های بلوک غرب به رهبری امریکا شدت یافت. امریکا تنها کشوری بود که در طی جنگ و به یمن همکاری نزدیک و تنگاتنگ فدراسیون کار امریکا با دولت و سرمایه داران امریکا از طریق فروش تسلیحات در مقیاسی جهانی و بخاطر دور بودن از میادین جنگ، به لحاظ اقتصادی قدرتمندتر از همه از جنگ بیرون آمد. (افراد علاقه مند به این مساله میتوانند به کتاب " گامهای سترگ کارگران" که توسط یکی از تروتسکیستهای امریکایی بنام آرت پریس نگاشته شده است مراجعه کنند). بعد از جنگ جهانی دوم هنوز اتحادیه های کارگری زیر چتر فدراسیون جهانی کار قرار داشتند، ولی با حاد شدن رقابتهای غرب و شرق و دخالت مستقیم اتحادیه های امریکا و انگلیس این سازمان دچار انشعاب گردید و امریکاییها و انگلیسیها آی.سی. اف.تی.یو. را در مقابله با شوروی و اروپای شرقی آن زمان بوجود آوردند. محور اساسی اختلافات آن دوره طرح مارشال، مساله مستعمرات، ناتو و نفوذ اتحادیه های طرفدار شوروی در سطح بین المللی و سطوح ملی بود. کنگره کار امریکا برای حفظ گسترش منافع بورژوازی امریکا منتظر همکاری تنگاتنگ آی.سی. اف.تی.یو نماند و خود مستقیما برای دخالت در امور سیاسی و خصوصا اتحادیه های کارگری دنیا کمیته اتحادیه های آزاد کارگری را در سال 1944 بوجود آورد. این کمیته در ابتدا توسط جرج مینی، دیوید دابینسکی، مٹیو ول، و جرج هرپسن شروع به کار کرد. این کمیته از همان ابتدا بودجه ای کاملا سری و نامحدود در اختیار داشت تا جاییکه حتی بخشی از روسای خود اتحادیه های کارگری امریکا از وجود چنین بودجه ای اطلاع نداشتند.

این کمیته برای شروع کار خود به سازماندهندگان جدی نیاز داشت و به همین خاطر دو تن از افراد زبده را به استخدام خود درآورد. یکی از این افراد جی لاوستون دبیر اول سابق حزب کمونیست امریکا بود که بر اثر اختلاف با استالین مجبور به ترک این حزب شده بود و دیگری سازماندهی بنام اروینگ براون بود که آزمایش خود را در کمپینهای کارخانه فورد، جنوب شیکاگو، و معادن دغال سنگ هارلان کنتاکی گذرانده بود. همسر وی لی لی به 5 زبان اروپایی تسلط کامل داشت. لی لی نیز به عنوان منشی همسرش به استخدام این کمیته درآمد.

برای احتراز از طولانی شدن نوشته با در نظر گرفتن حوصله خواننده ایرانی اینجا دخالتهای اتحادیه های کارگری امریکا و آی.سی. اف.تی.یو. را در سطح دنیا به اختصار نشان میدهم.

## اروپا

ایروینگ در اکتبر سال 1945 به عنوان نماینده رسمی فدراسیون کار آمریکا وارد پاریس شد و در نامه ای به لاوستون نوشت که "من میخوام با ایجاد اتحادیه های ضد کمونیستی در فرانسه و ایتالیا س.ژ.ت. و سی.جی.آی.ال. را تضعیف کنم." وی برای امن کردن بنادر ماری و جنوب ایتالیا که اغلب تحت کنترل "کمونیستها" بود، به تشکیل دستجات اوپاش و تبهکار در سال 1947 تا 1948 پرداخت. ایروینگ با همه هوش سرشار و پشتکار خود بطور کامل قادر به این کار نشد و مجبور گردید بخشی از روسای اتحادیه های بنادر را با پولهای نامحدود بخرد و اعتصابات را درهم بشکند و به نفع کاندیدا های ضد کمونیست در اتحادیه های ایتالیا مداخله نماید. براون بین سالهای 1945 تا 1948 از خزانه داری فدراسیون کار آمریکا و بودجه سنای آمریکا و شرکتهای بزرگی نظیر جنرال الکتریک، ایکس.کن و سینگر که منافع مستقیمی در بازار های اروپا داشتند، مبالغ هنگفتی دریافت نمود. از 13 میلیارد دلار بودجه اختصاصی طرح مارشال، 5 درصد به سازمان دادن اتحادیه های آزاد کارگری اختصاص یافت. علاوه بر این مبالغ، ایروین براون با استفاده از رابطه دوستانه خود با آوریل هری من 800 میلیون دلار دریافت و آنرا صرف سازماندهی اتحادیه های آزاد کارگری نمود. قبل از پایان اجرای طرح مارشال سازمان سیای آمریکا در سال 1947 تاسیس گردید. با تشکیل این سازمان دست اتحادیه های کارگری آمریکا برای دخالت هرچه بیشتر و مستقیم تر در سراسر دنیا بازتر گردید. کنگره کار آمریکا علیرغم خرده اختلافاتی که گاهها بر سر پیشبرد سیاستهای خود با آی.سی. اف.تی.یو. پیدا میکرد، از سال 1950 به بعد میلیونها دلار در اختیار این سازمان قرار داد. این کمکها از طریق جان رنه لاگ یکی از رهبران سیا توسط والتر و ویکتور روثر از روسای اتحادیه ماشین سازی آمریکا به آی.سی. اف.تی.یو. پرداخت میشد. این دو برادر قبلا از فعالین کارگری سوسیالیست آمریکا بودند که بعد ها به همکاری مستقیم با اف.بی.آی و سیا روی آوردند.

فعالیت این کمیته بعد از اجرای طرح مارشال در اروپا تا حدودی فروکش کرد، اما با سقوط دیکتاتوریهای نظامی در اسپانیا و پرتغال در نیمه دهه هفتاد نفوذ اتحادیه های سوسیالیست در این دو کشور گسترش یافت. برای شکست کاندیدا های سوسیالیست، بورژوازی آمریکا مجبور گردید میلیونها دلار برای مبارزه انتخاباتی کاندیدا های مخالف سوسیالیستها در این دو کشور خرج کند. پس از اجرای طرح مارشال، بورژوازی و کنگره کار آمریکا باین نتیجه رسیدند که برای نفوذ عمیقتر در جنبشهای کارگری اروپا به نهادی تخصصی تر نیاز دارند که نه تنها از

کمک مالی دولت، بلکه از کمک مالی مستقیم شرکتهای بزرگ نیز برخوردار باشد. به همین منظور، آنها انستیتوی امریکایی برای گسترش اتحادیه های آزاد را بوجود آوردند که در جلسه شکل گیری آن کمپانیهایی نظیر راکفلر، آی. تی. تی، کنکوت، شرکت نفت استاندارد، شل، آناکوندا، و حتی صاحب مجله ریدر دایجست شرکت کردند. در این جلسه، پیتر گریس رئیس هیات مدیره شرکت دابلویو. آر. گریس که املاک و سرمایه های وسیعی در امریکای لاتین داشت به ریاست این بنیاد انتخاب گردید.

یکی از نمونه های دخالت کاملا آشکار فدراسیون کار امریکا و اتحادیه های کارگری غرب به همراه ریگان و پاپ جان پل دوم، در لهستان است. بخاطر بکارگیری گسترده این نوع از دخالتها، تاثیرگذاری اتحادیه های غربی و توهماتی که "فعالین کارگری" و احزاب سیاسی نسبت به این اتحادیه ها بوجود آورده اند، لازم است روی این نمونه کمی تامل شود.

در سال 1980 بر اثر نارضایی از افزایش قیمتها، کارگران اسکله گدانسک با طرح 21 خواست که در رأس آنها خواستهایی سیاسی بود، دست به اعتصاب زدند. فوری ترین خواست کارگران ایجاد اتحادیه های آزاد، رفع هرگونه سانسور و آزادی زندانیان سیاسی بود. در پی این اعتصاب دولت لهستان مجبور گردید دستمزد ها را بطور قابل ملاحظه ای افزایش دهد. اما بر اثر ادامه آن دولت لهستان تحت فشار شوروی و برای جلوگیری کردن از ورود ارتش آن کشور به لهستان در دسامبر 1981 همبستگی را غیرقانونی و در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی نمود. جالب توجه است که در چنین اوضاعی رهبران همبستگی در سپتامبر 1981 کیرکلند رئیس فدراسیون کار امریکا را به کنگره خودشان دعوت نمودند و قرار شد وی به همراه ایروینگ براون نماینده اروپایی فدراسیون در این کنگره شرکت کند. لخ والسا رهبر جنبش همبستگی قبل از دعوت فدراسیون یکصدوشصت هزار دلار از فدراسیون کار امریکا دریافت کرده بود، که خبر آن در روزنامه نیویورک تایمز در 7 ژانویه 1981 منتشر شده است. لخ والسا و جنبش همبستگی از همان ابتدا مورد حمایت کلیسا و شخص جان پل دوم قرار گرفت. جان پل دوم در یک ملاقات محرمانه در 7 ژوئن 1982 با ریگان که بمدت 50 دقیقه طول کشید قول داد که همه کلیسا ها را در دفاع از همبستگی بسیج کند. بدنبال این ملاقات ریگان با قطع رابطه اقتصادی با لهستان این کشور را از یک مبادله تجاری سالانه 6 میلیارد دلاری محروم ساخت. طراح اصلی این ملاقات رئیس سازمان سیا ویلیام ج. کیسی بود که با انواع کمک ها به

رشد جنبش همبستگی یاری رساند. بنا بر منابع خود سیا و واتیکان کمکهای مالی آنها تا نیمه دهه 1980 سالانه به مرز 8 میلیون دلار رسید. این کمکها شامل تکنولوژی پیشرفته مخابراتی، وسایل چاپ، و وی.سی.آر. بود. علاوه بر این کمکها، در طی 7 سال 1500 روزنامه مخفی و مجله و 2400 کتاب و اطلاعیه در بین کارگران پخش گردید. همبستگی با دریافت این کمکها حتی قادر شد در فواصل مسابقات فوتبال شعار های خود را از کانالهای تبلیغاتی فوتبال پخش نماید. پاپ جان پل دوم برای ترغیب و تشویق لخ والسا در ژوئن 1987 به لهستان سفر و در گدانسک وی را در آغوش کشید. پاپ صریحا و با اطمینان گفت "نترسید". همین حمایتهای مالی جنبش همبستگی را در موقعیتی قرار داد که بتواند با اعلام اعتصاب سراسری در سال 1988 کشور را به تعطیلی کشاند. در چنین شرایطی دولت لهستان مجبور گردید که باب مذاکره را با لخ والسا باز کند. جنبش همبستگی در آوریل همان سال قانونی اعلام گردید و خود را برای شرکت در انتخابات آماده نمود. در طی انتخابات فعالین اتحادیه به پیروزی چشمگیری در مقابل کاندیدا های "حزب کمونیست لهستان" دست یافتند. در اواخر ماه اوت ائتلاف جنبش همبستگی دولت خود را تشکیل و در ماه دسامبر لخ والسا به عنوان رئیس جمهور لهستان انتخاب گردید.

### امریکای لاتین

در کشور های امریکای لاتین، اتحادیه کنفدراسیون کارگران امریکای لاتین در سپتامبر 1939 شکل گرفت. در اولین کنگره این اتحادیه لومباردو تولدانو از مکزیک به ریاست این اتحادیه انتخاب گردید. وی تمایلاتی نسبت به سیستم شوروی داشت. تولدانو دو سال قبل از تشکیل اتحادیه به شوروی سفر کرده بود. این اتحادیه از همان ابتدا مورد حمله فدراسیون کار امریکا قرار گرفت. فدراسیون برای درهم کوبیدن این اتحادیه سرافینو روموآلدی را که از نزدیک فعالین اتحادیه های امریکای لاتین را میشناخت، به عنوان نماینده رسمی خود برای کشور های امریکای لاتین منصوب نمود. وی در آوریل سال 1947 پس از ملاقات اسپزوله برادن به این نتیجه رسید که با انتخاب لومباردو به ریاست فدراسیون اتحادیه کارگران امریکای لاتین، امکان چرخش این اتحادیه ها بسوی شوروی بیشتر گردیده است. در ژانویه 1951، فدراسیون کار امریکا مصرانه از آی.سی.اف. تی.یو خواست که برای ضربه زدن به این اتحادیه ها، سازمان کارگری منطقه ای اینتر- امریکن را ایجاد کند. پس از شکل گیری

این اتحادیه فدراسیون کار امریکا روموآلدی را در راس آن قرار داد. فیلیپ آجی در کتاب "یادداشت‌های روزانه سیا" مینویسد که روموآلدی حتی قبل از قرار گرفتن در راس اتحادیه های منطقه ای امریکای لاتین برای سیا کار میکرد است.

سال 1950 هاکوبو آربنس گوزمان پس از انتخاب به ریاست جمهوری گواتمالا اصلاحات ارضی در این کشور نمود. وی با وارد کردن چند وزیر طرفدار شوروی به حمایت از اتحادیه های کارگری این کشور پرداخت. زمانیکه مساله تقسیم اراضی کمپانی شروع به یونایتد فروت که در آن امریکاییها سرمایه گذاری کرده بودند به میان آمد، خشم روسای اتحادیه های کارگری و دولت امریکا طغیان نمود. کنگره کار امریکا و سیا به کمک سرهنگ کارلوس کاستیو آرماس ضمن کودتایی دولت گواتمالا را سرنگون ساختند. سرهنگ مزبور نه تنها فعالیت اتحادیه های چپگرا، بلکه همه اتحادیه را در سراسر کشور ممنوع اعلام نمود. در دوران حکومت سرهنگ مزبور کارگران گواتمالایی در قبال روزانه 50 سنت دستمزد و بطور متوسط هفتگی 81 ساعت مجبور بکار شدند. پس از کودتا هزاران کارگر و آحاد متعلق به اقشار دیگر بازداشت و زیر شکنجه رفته و هزاران نفر مجبور به ترک کشور گردیدند.

در سال 1963 انستیتوی امریکایی برای توسعه اتحادیه های آزاد، یکسال پس از ایجاد خود با صرف میلیونها دلار در جزیره کوچک گایانای انگلیس بخاطر جلوگیری از اعتراضات کارگری نقشه و طرح اعتصاب ناخواسته ای را به کارگران این کشور تحمیل کرد. در نتیجه اعتصاب و ناآرامیها، ارتش انگلیس وارد این جزیره شده و آن را به اشغال خود درآورد. در همان سال همین انستیتو با دخالت خود در جزایر دومینکن دولت خوان بش را سرنگون کرد. در جریان این مداخله، 20 هزار سرباز دریایی امریکا وارد این کشور شدند و هنوز هم این کشور را به عنوان بخشی از امریکا زیر چکمه های خود دارند. در سال 1964 به کمک روسای اتحادیه های تربیت شده در امریکا کودتایی نظامی دولت برزیل را سرنگون کرد. بدنبال کودتا روسای اتحادیه های برزیل کارگران را مجبور کردند که برای حفظ آرامش با انجام دستمزد ها موافقت کنند. در اوروگوئه انستیتوی گسترش اتحادیه های آزاد به کمک مالی میلیونی سیا شروع به خانه سازی وسیعی کرد تا باواگذاری مسکن آنها را علیه اتحادیه های این کشور بسیج کند. در اکوادور همین انستیتو هزاران کارگر را در کلاسهای اقتصاد بازار آزاد و روابط کارفرما- کارگری آموزش داد. این انستیتو تا حال بیش از 243668 نفر کارگر را بعنوان سازمانده و

فعال اتحادیه ای آموزش داده است که از بین آنان 1600 نفر دوره های آموزش ویژه خود را با امکانات تمام در امریکا گذرانده اند.

در سال 1971 انستیتو به کمک سیا پس از مشاهده رفرمهای اقتصادی دولت آلدن میلیونها دلار به روسای اتحادیه های شیلی و سیاستمداران بشدت راست شیلی پرداخت نمود. تصمیم دولت آلدن برای ملی کردن صنعت نیکل این کشور خشم سرمایه داران شیلیایی و امریکایی را برانگیخت. آنها با کمک مستقیم سیا و ژنرال پینوشه کودتایی را در این کشور سازمان دادند. فجایع ناشی از این کودتا بقدری زشت و نفرت انگیز بود که هنوز از خاطره مردم این قاره زوده نشده است. بیشتر این رشوه های کلان نصیب روسای اتحادیه مخابرات و حمل و نقل گردید. جالب اینجاست که این کودتا هم روز 11 سپتامبر 1973 اتفاق افتاد و شیلیاییهای تبعیدی آنرا 11 سپتامبر شیلی میخوانند. نماینده انستیتو رابران اونیل پس از انجام کودتا با افتخار به دفتر مرکزی فدراسیون کا امریکا در واشنگتن مینویسد " شیلی اولین جنبش وسیع طبقه میانی علیه دولتی تبدیل گردید که بآرامی اما با اطمینان بسوی یک سیستم مارکسیست-لنینیستی میرفت." همان طو که انتظار میرفت، پینوشه پس از بدست گرفتن قدرت هزاران فعال اتحادیه ای را بازداشت، زندانی، شکنجه و به جوخه های اعدام سپرد.

در سالهای اخیر بطور آشکارا فدراسیون کار امریکا و آی.سی.اف.تی.یو چهره خود را در ونزوئلا به نمایش گذاشتند. این بار اینان از طریق مرکز امریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری که بیشترین بودجه آن از سوی اهدای ملی برای دموکراسی تامین میشود شروع به اقدامات خود در این کشور کردند. اهدای ملی برای دموکراسی در زمان ریاست جمهوری ریگان در سال 1983 تاسیس گردید. جالب توجه است که یکی از گردانندگان اولیه این نهاد، هنری کسینجر بود که نقش برجسته ای در کودتا علیه سالوادور آلدن بازی کرده بود. این نهاد باوجود اینکه از طریق دولت امریکا ایجاد شده، بظاهر مستقل عمل میکند و خود را به عنوان سازمانی نظیر ان.جی.او. ها به ثبت رسانده است. بنا بر اسناد خود این نهاد، بین سالهای 1992 تا 2001 \_ 4,030,331 دلار به کنفدراسیون کارگران ونزوئلا و کارفرمایان ارشد شرکت نفت ای ن کشور کمک مالی کرده است. همین کمکهای مالی کنفدراسیون کارگران ونزوئلا را قادر ساخت که در اواخر 2002 با سازمان دادن یک اعتصاب 63 روزه صنعت نفت این کشور را دچار اختلال جدی کند و راه را برای کودتای نظامیان علیه چاوز هموار سازد. پس از عدم موفقیت حرکات اعتصابیون و احزاب دست راستی این کشور، فدراسیون کار امریکا و

آی.سی.اف.تی.یو بار ها دولت چاوز را با صدور قطعنامه ها و ارسال نامه به مجامع بین المللی محکوم نمودند. (امیدوارم خواننده در مورد چاوز و جنبش طبقه خرده بورژوازی امریکای لاتین که امروزه کارگران را زیر شعار مبارزه با "امپریالیسم امریکا" به زانده بورژوازی این کشور ها تبدیل کرده اند دچار توهم نگردد. این روندی است که برای مدتی ادامه خواه یافت. بولیوی، نیکاراگوئه ، اکوادور و ونزوئلا که هرکدام کمابیش بخشی از سیاستهای اقتصادی نظیر کوبا را در پیش گرفته اند برای مدتی کارگران این قاره را بدنبال خود خواهندکشید.)

### روسیه

فدراسیون کار امریکا بدنبال رفرمهای گورباچف بتدریج فعالیت خود را برای ایجاد اتحادیه های کارگری آزاد در روسیه شروع و در دوران یلتسن تشدید کرد. پس از درهم ریختن اتحادیه های کارگری دوران شوروی اتحادیه های مستقلی در روسیه شروع به کار کردند و در مدت نسبتا کوتاهی اعضای همان اتحادیه های سابق را تحت مدیریت روسای جدید، سازمان دادند. هیات اعزامی فدراسیون کار امریکا فعالیت خود را با افتتاح دفتری ابتدا در مسکو با استخدام چند همکار روسی شروع کرد. در ابتدا فعالیت این هیات اعزامی دادن مشاوره و کار تحقیقاتی و همکاری با فعالین اتحادیه های کارگری روسیه بود، اما این نوع فعالیت پس از جذب تعدادی از کارگران روسی و خانواده ها و آشنایان آنها تبدیل به رقابت با اتحادیه های کارگری روسی گردید. تام برادلی نماینده فدراسیون کار امریکا در سال 1994 چهل سازمانده در اختیار داشت. به نظر برادلی اتحادیه های روسی همان اتحادیه های قبلی است که تحت نفوذ "کمونیستهای روسی" کار میکنند، استقلال نداشته و اتحادیه های واقعی محسوب نمیشوند. این اتحادیه ها باید از سوی سازماندهندگان امریکایی دوباره آموزش دیده و تحت نظارت اتحادیه های آزاد امریکایی تجدید سازمان یابند. در مقابل ایرادات برادلی، یکی از روسای روسی اتحادیه ها میگوید " تاکتیک و استراتژی اتحادیه های امریکایی بدین میماند که فردی ، مشیت زنی را از کسی بیاموزد که در 50 مسابقه مشیت زنی 50 بار ناک اوت گردیده است" وی ادامه میدهد که اتحادیه های امریکایی خود قادر به سازمان دادن 10 درصد کارگران امریکا نبوده اند چگونه میخواهند به کارگران روسی کمک کنند.

اتحادیه های امریکایی از سال 1993 شروع به انتشار روزنامه ای بنام دلو نموده اند که از طریق آن ساختن اتحادیه های آزاد کارگری را آموزش میدهد. فدراسیون مستقل اتحادیه های کارگری روسیه مرتبا با اتحادیه های دست ساخت امریکاییها اصطکاک دارد. یکی از

درگیریهای معروف اینها برخورد به یلتسن و دستمزد های عقب افتاده بود. فدراسیون کارگری روسیه در مقابل انحلال مجلس و دستمزد های عقب افتاده اعضای خود را تشویق نمود که با سازمان دادن تظاهرات و اعتصابات در مقابل یلتسن و سیاستهای بازار آزاد وی بایستند، در حالیکه اتحادیه های آزاد کارگری در مقابل یلتسن و سیاستهای وی کاملاً خاموش ماندند. این مساله سبب گردید که بخشی از اعضای این اتحادیه ها صفوف آنرا ترک کنند. جالب توجه اینکه زمانیکه هزاران خانواده کارگر اعتصابی معادن ماهها گرسنگی میکشیدند، سران اتحادیه های آزاد کارگری حقوقهای 400 دلاری دریافت میکردند. این درحالی بود که حقوق ماهانه خود یلتسن بطور رسمی 290 دلار بود.

آی.سی.اف.تی.یو. و اتحادیه های امریکایی در هر جا که توانستند با نفوذ در اتحادیه ها، اخلاص و آنها را به فساد کشانده اند. اینها حتی گاه با علم کامل به منفور بودن بعضی از شخصیتها، آنها را در راس اتحادیه های طرفدار خود قرار داده اند. یک تجربه آموزنده نمونه نلسون ماهومو در افریقا بود. این شخص که بخاطر مظنون بودن به همکاری با سیا از کنگره پان افریکن اخراج شده بود، در سال 1982 توسط مرکز کارگری افریقایی- امریکایی در راس اتحادیه های کارگری سیاهپوست قرار گرفت. جالب توجه اینکه وی به مدت 20 سال خارج از افریقا زندگی کرده بود. نمونه هایی از این دست فراوان است.

انستیتوی آسیایی- امریکایی کارگر آزاد در سال 1968 اتحادیه های ویتنام را شکل داد و سپس اتحادیه هایی در 30 کشور از جمله فیلیپین، بنگلادش، اندونزی، کره، تایلند، هنگ کنگ و ترکیه را بوجود آورد.

همانطور که مشاهده میکنید، در پس هر کدام از این حقایق تاریخی، دنیایی از مناسبات و روابط علنی و مخفی نهفته است. در شرایط بسیار حساس کنونی، طبقه کارگر و فعالین صادق این جنبش باید بیشترین دقت را برای حفظ استقلال طبقاتی خود از سایر اقشار و طبقات مبذول دارند و اجازه ندهند دشمنان طبقاتی بنام آنان و برای آنها تشکیلات و سازمان بسازند. کارگران با وجود اینکه هر روز مجبورند برای جلوگیری از تعدیات لجام گسیخته سرمایه بجنگند، باید بدانند که این مبارزه روزانه، اگر به مبارزه علیه معلول ها محدود شود، عقیم خواهد ماند. در یک کلام، کارگران اگر بخواهند زنجیر بردگیشان را بگسلند، راهی جز این ندارند که در درجه اول منافع

آنی و آتی خود را در تقابل با دیگر طبقات و اقشار، با تسلط بر دانش طبقاتی خود تشخیص دهند و تشکل مستقلشان را سازمان دهند.

طبقه کارگرتنها به نیروی آگاهی، اتحاد و تشکل طبقاتی قادر خواهد بود، به مناسبات سرمایه داری پایان دهد، خود را به عنوان يك طبقه نفی کند و از این طریق کل بشریت را رها سازد.

مجید آذری

4 مارس 2007

منابع

- 
- 1- AFL-CIO's Dark Past, Henry Kelber
  - 2- Third World Traveler, Workers of the World Undermined, Beth Sims
  - 3- AFL-CIO in Venezuela, Kim Scipes, ZNET
  - 4- US Labour Missionaries. No Blessing For Russian Workers
  - 5- Labour Movement: Penetration point for U.S. Intelligence and Transnationals
  - 6- AFL-CIO in Venezuela, Labor notes
  - 7- Labor's Giant Steps, Art Preis
  
  - 8- Advisor: Regan Threatened War Over Poland
  
  - 9- Remember Solidarity! Poland journey to democracy
  
  - 10-US Intelligence and Polish Crisis, 1980-1981, Douglas J, MacEachim, Centre for Study of Intelligence, 2001